

جنگ

# اعتراض

"به خاطر نوزاد دشمنش شاید"

(مجموعه ای از بحث‌های فرهنگی، تحلیل‌های سیاسی، مقالات اجتماعی، داستانها، پیامها و نامه‌های راهبردی)

رضا آیرملو

پروفسور جامعه‌شناسی - سوئد

## چرائی ضرورت برپائی "محفل های نوزائی"

تشکیل محفل نوزائی کار ساده ای است. کافیست کسی خود را از نظر روحی آماده تغییر و نوزائی ببیند و بخواهد در رابطه با تعداد قلیلی از نزدیک ترینهایش از دست عناصر فرهنگی، دینی و ذهنی کهنه و ناکارآمد خود خلاص شده و آنها را با ارزشها و باورهای عصر جدید جهانی جایگزین سازد.

تشکیل "محفل نوزائی" بر این باور و قضاوت اساسی متکی است که فرهنگ و مناسبات اجتماعی موجود ما ریشه بسیاری از درد و رنج های تاریخی ما را تشکیل میدهند.

محفل نوزائی محل تمرین و تجربه همه آن مناسبات ایده آلی بی است که انگیزه فعالیتهای اجتماعی بسیاری از انسانهای تحصیلکرده، دلسوز و روشنفکر ما را تشکیل میدهند.

محفل نوزائی بر اساس تعهدات اخلاقی مشترک اعضاء خود برای جانبداری بلاشرط از انسان، آزادیها و حقوق برابر خود و دیگران شکل میگیرد.

شبهه های ارتباطی "محفلهای نوزائی" باید بتوانند از سویه های گوناگون، ارزشهای جدید سیاسی و فرهنگی عصر جدید جهانی را به درون مردم برده، و در زمانهای تاریخی بی که فرصت اظهار نظر و دخالت مردم در مسائل سیاسی کشورشان پیش می آید، نقش های تاریخی هدایت کننده ایفا بکنند.

### "فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم"

تشکیل محفل نوزائی<sup>۴۹</sup> کار ساده ای است. کافیست کسی خود را از نظر روحی آماده تغییر و نوزائی ببیند و بخواهد در رابطه با تعداد قلیل از نزدیک ترینهایش از دست عناصر فرهنگی، دینی و ذهنی کهنه و ناکارآمد خود خلاص شده و آنها را با ارزشها و باورهای عصر جدید جهانی جایگزین

<sup>۴۹</sup> ر. ک. به فصل ۳ کتاب نویسنده تحت عنوان "جامعه شناسی نجات ایران".

سازد. بخواهد حقوق و آزادی‌هایی که هر گز فرصت آشنائی و تمرین نیافته، در یک جمع ولو کوچک یاران محفلی تجربه و تمرین کند، و بدینوسیله عملاً خود را با دنیای متفاوت قرن حاضر جهانی و مبانی ارزشی اش آدابته سازد. بخواهد با تمرین و ریاضت جمعی، خود را از ریشه‌های فرهنگ پوسیده و کهنه خود رها کرده، و به "انسان طراز نوینی" با عقل و منطق عصر حاضر جهانی تبدیل سازد.

کسی که آماده و خواهان چنین تغییر فرهنگی بنیادی و رهائی از ریشه‌های پوسیده فرهنگ ایرانی، اسلامی و شیعه‌گری است، کافی است در بین دور و بری‌ها و نزدیک‌ترین هایش، فرد یا افرادی با خواسته‌ها و آمادگی‌های مشابهی بیابد و در سیکل‌های زمانی معینی گرد هم آمده، و به جای شایعات، بدگویی‌ها، جوک‌ها، شکوه و شکایت‌ها، و تحلیل‌های ظاهراً سیاسی بی حاصل معمول  
- که متأسفانه به شیوه‌های تطبیق ما ایرانیان با شرایط سخت امروزی تبدیل شده-

**عمده‌ترین** موضوعات، باورها و ارزش‌های حاکم بر فکر و ذهن و رفتارهای خود و جمع خود را به بحث و ارزیابی بگذارد. و با نقد و رد آنها خود را در جریان تغییر و تحول قرار دهد. "**محفلی نوزائی**" به این آسانی تشکیل **میشود**.

از آن پس، هرکس می‌تواند در رابطه اجتماعی با سایر شرکت‌کنندگان، برای **رهائی "خود"** از عادات و بازمانده‌های فرهنگ کهنه‌ای که عامل اصلی دیکتاتوری دینی و غیردینی و منشأ اساسی دردهای فردی و جمعی ماست، بکوشد، و آگاهانه و عامدانه به راه تغییر و اصلاح فکری و فرهنگی **خود** برود. هر کس سعی می‌کند **عقلانیت امروزی** را به مدار ارزیابی‌های روزانه خود تبدیل سازد و همراه و همگام با بقیه اعضا و شرکت‌کنندگان، "**محفلی نوزائی**" اش را به لانه‌ای برای تخم‌گذاری دنیای متفاوت فردا و آینده مبدل سازد.

دموکراسی و احترام به حقوق بشر را تمرین می‌کند.  
احترام به آزادی بیان و دگراندیشی را مبنای کار خود قرار می‌دهد.  
به عقاید، مرام‌ها و اندیشه‌های دیگران فرصت عرضه و بیان قائل می‌شود و،

به جای حرف زدن و نظر دادن های درست و غلطی که- امروزه به اپیدمی رایج ایرانیان تبدیل شده- گوش دادن، ارزیابی و یادگیری از بقیه را تمرین کرده، و راه آموختن از تفاوتها و تنوعات را می آموزد.

یاد میگیرد به جای نقد دیگران، ابتدا خود را مورد انتقاد قرار دهد.

یاد میگیرد قبل از همه، خود و ارزشها و باورهای خود را مورد ارزیابی قرار بدهد.

یاد میگیرد با اعتلای شجاعت اخلاقی اش، از بیان و افشای ضعف ها و نادرستی های خود نهراسد.

یاد میگیرد از طریق اعتراف به رفتار و کردار و خصوصیات فرهنگی غیر منطقی و عاداتی که مخالف ارزشهای عصر جدید جهانی اند، راه را برای رویش صدها گل تازه از دانش، ادبیات، هنر، فلسفه و سیاست، (ابتدا در خود و سپس در دیگران) هموار سازد.

### "که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها"

اما همان اندازه که تشکیل "محفل نوزائی" کاری ساده و آسانی است، پیش بردن دگرگونی و نوزائی کاری سخت و جانفرساست، تازه کجا مانده که آدم بخواهد خود و ارزشهای خود را به نقد بکشد، و مقدس ترین آنها را زیر سؤال برده از طریق عبور دادن شان از **فیلترهای عقلانی عصر نوین بشری**، قسمتهای سالم شان را پذیرفته، و بقیه را جراحی کرده و دور بریزد.

بخواهد خود را از تسلط ذهنی دینسالاری، و تقدسات دینی و نژادی برهاند.

بخواهد تابوهای دینی و سنتی غیر منطقی را زیر پا نهاده و با منطق جدید خود در برابرشان ایستاده و رسوایشان بکند.

بخواهد نه فقط در **حرف**، بلکه در **عمل** نیز، به دموکراسی، آزادی، دگراندیشی و احترام به آزادی بیان و اندیشه دیگران گردن بنهد، و بهای تحقق آنها را با تحمل، حوصله و احترام متقابل بپردازد.

بخواهد مناسبات اجتماعی غیرمنطقی خود را با کمک یاران محفل نوزائی بشکند، تغییر دهد و از نو بسازد.

بخواهد با رها کردن خود از عاداتها، تابوها و تتمه های فرهنگ عقب ماندگی، و به کار بردن ارزشها، منطق و معیارهای عصر نوین جهانی، به "انسان طراز نوینی" تبدیل شود.

بی تردید جا گرفتن در چنین پروسه ای و ادامه دادن آن همانند یک "تناسخ اجتماعی"، سخت، طولانی و نیازمند فداکاری های مادی و معنوی است. پشت کردن به عادتها، باورها و ارزشهای اجتماعی غلط خود، گاهی همانند پشت کردن به پدر و مادر، و عزیزان و یارانی است که قتلی مرتکب شده یا به حق و حقوق دیگران تجاوز کرده باشند. این در شرایطی است که بر اساس سنتهای طایفه ای موجود در فرهنگ ایرانی، بسیاری با وجود اطلاع از کم و کیف خطای نزدیکان مجرم شان قادر به محکوم کردن و ترک شان نیستند. بسیاری نمی توانند پشت به عزیزترینهای مجرم شان بکنند، کجا مانده که در طرف مقابل و در کنار قربانی تجاوزات نزدیکانشان قرار بگیرند. این است که مناسبات طایفه ای، خویشاوندی و خانوادگی ایرانی- اسلامی در طول قرنها در ایران دوام آورده و به صورت پارتی بازی و فامیل بازی، به سنگ بناهای اوضاع عقبماندگی تاریخی امروزی تبدیل شده است.

\*\*\*

در ضمن، تشکیل "محل نوزائی" بر این باور و قضاوت اساسی متکی است که فرهنگ و مناسبات اجتماعی موجود ما ریشه بسیاری از درد و رنج های تاریخی ما را تشکیل میدهند.

بر این باور، بخشی از ارثیه های فرهنگی بازمانده از گذشته های تاریخی، مانع عمده سعادت و آزادی و رفاه ما مردم ایرانند. و هم از این رو، برای رهایی از این عقب ماندگی و درد و رنج تاریخی باید در همه عرصه های زندگی اجتماعی مان، و قبل از همه در فرهنگ ایرانی-اسلامی، (و همچنین در باورها، ارزشها، افکار، اندیشه ها و رفتارهای اجتماعی ناشی از این فرهنگ کهنه و مردم آزار) به خانه تکانی بنیادی دست بزنیم. باید برای تغییر جهان دور و بر و حوادث ناگوار آن، به جای احساسات غریزی- فرهنگی موجود، عقلانیت عصر حاضر جهانی را ملاک ارزیابی و ارزشگذاری خود و رفتارهایمان قرار بدهیم. باید... باید...

بدیهی است که چنین کارهایی به تنهایی به مفهوم مبارزه ای سخت با خود و عادتها و ارزشهای موجودمان است، و همانند هر قیام ارزشی دیگر، به جراحی یی میماند که بدون خونریزی و درد و محنت ممکن نمیشود. این است که:

- آغاز کار آسان است، ولی برای ادامه آن باید باوری قوی به لزوم نوزائی فردی و اجتماعی، و عزمی آهنین برای یادگیری و تغییر خود و دیگران (اول خود و بعد دیگران) داشته باشیم. اینجاست که همکاری و یاری جمعی اعضای محفل ضرورت پیدا میکند.

### یادگیری، تمرین و بیان اجتماعی

اما به بیان معلمان تعلیم و تربیت، هر یادگیری یی لاجرم در رفتار انسان ها با اطرافیان و جامعه و جهان دور و برشان انعکاس می یابد، یا باید انعکاس بیابد. **یادگرفتن فی نفسه به معنی تغییر رفتار است.** اگر رفتار محصلی تغییر نکند، دلیلی بر آن است که چیزی یاد نگرفته است. یک محصل کلاس دوم و سوم ابتدائی که تازه جمع و تفریق اعداد را یاد گرفته، با شمردن پول خردهای خود و جمع و تفریق آنها نسبت به همسن های بیسواد خود متمایز میشود. او اگر به وقت خرید نان قندی و آدامس و غیره قادر به جمع و تفریق پول های خود نباشد، پس هیچ یاد نگرفته است.

عین همین، این انسانهایی هم که در "محافل نوزائی" شرکت کرده و خود را در شرایط تغییر و تحول و یادگیری قرار داده، و به تمرین مناسبات جدید اجتماعی دست میزنند، باید این یادگیری ها، تمرینات و تغییرات را در رفتارهای عمومی شان نشان بدهند.

آنان نیز اگر چیزی یاد گرفته، تمرین کرده و تغییر داده اند، باید رفتارهای اجتماعی متفاوتی داشته باشند.

باید طرز نگرش و ارزیابی هایشان با نگرشهای اعضای خانواده، دوستان، در و همسایه و جامعه و کشورشان فرق بکنند. فرق نکنند معلوم است که تغییری نیافته، و از تلاش خود در محافل نوزائی هیچ نتیجه ای نگرفته اند.

این است که این **خودسازی و نوزائی فردی در محفل های کوچک چند نفره**، لزوماً باید در گام بعدی به صورت "تغییر در رفتارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شرکت کنندگان" ظاهر شوند. باید پندار، گفتار و کردار شان در رابطه با مسائل و مناسبات مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شان فرق بکند.

از آنجا که این تغییر و تحول، محصول نوزائی محفلی است، پس باید به موازات تغییر و تحول فرهنگی شرکت کنندگان به طور خودکار ظاهر گردد.

کاری که خود شرکت کنندگان باید با دخالت آگاهانه و مسئولانه خود انجام دهند، انتقال دادن یافته های خود به دیگران، و بردن این شکل از تحول اجتماعی و فرهنگی به میان مردم است. سازمان دادن انعکاس اجتماعی این یافته ها و رفتارهای جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در بین مردم است. این همان راهی است که "نوزائی فردی در محفلهای کوچک" را به "جنبش نوزائی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی" و نهایتاً به یک "انقلاب فرهنگی" در جامعه بزرگ پیوند میزند.

این همان راهی است که میروود تا جامعه، مناسبات و تاریخ فردای ما را از نو رقم بزند.

### "محل نوزائی" - مرزهای اخلاقی یکسان، عقاید و اندیشه های متفاوت

محل نوزائی در واقع یک خانه، یک جامعه و یک کشور سمبلیکی است که هر انسان آزادیخواه و دموکرات آرزوی ساختن و پرداختنش را در سر میپروراند. محل نوزائی محل تجربه همه آن مناسبات ایده آلی بی است که انگیزه فعالیت های اجتماعی بسیاری از انسانهای تحصیل کرده، دلسوز و روشنفکر را تشکیل می دهند. محل تجربه همه آن ذهنیات اجتماعی بی است که معمولاً حرفش را میزنیم، ولی عملش نمیکنیم!، یا به سبب نواقص فرهنگی و عدم تمرین، قادر به انجامش نیستیم.

از این رو، باید تحقق این ایده آلهای اجتماعی در محل نوزائی را از اساسی ترین هایشان، یعنی آزادی ها- آنها آزادی اذدیشه و بیان- آغاز کرد. این است که بیان هر گونه فکر و عقیده در این محل ها آزاد است و میتواند مختلف و متفاوت با فکر و عقیده و مرامهای دیگر شرکت کنندگان باشد. در واقع "محل نوزائی" به طور ماهوی محل تجمع افراد "آزاد و دگراندیش" است، و داشتن یا نداشتن یک یا چند فکر، عقیده یا ایدئولوژی معین جزو شرایط عضویت هیچ محل نوزائی نیست و نمیتواند باشد.

\*\*\*

با این وجود، محفلهای نوزائی با "مرزهای اخلاقی" معینی مشخص میشوند. اعضای شرکت کننده در این محفلهای نمی توانند نسبت به سرنوشت انسانها،

مردم، توده های محروم و جامعه ایران و جهان بی تفاوت بوده، و برای رهایی این مردم و جامعه از دیکتاتوری، دینسالاری و شریعتخواهی دل نسوزانند. در واقع،

آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، سکولاریسم و رهایی از دینسالاری، همچنین برقراری عدالت اقتصادی، برابری اجتماعی و سایر ارزشها و معیارهای ارزشی "عصر حاضر جهانی"، وجه مشترک شرکت کنندگان در این محفلهاست.

**"انسان طراز نوین" در واقع به انسان معتقد به این ارزشها و معیارهای ارزشی "عصر نو جهانی" اطلاق میشود.**

انسان طراز نوین امروزی باید با وجود دفاع از افکار و اندیشه های متفاوت و دگرگونه خود، **متعهد به اخلاق والای بشر امروزی** در مورد عشق به زندگی و سعادت مردم و همنوعانش باشد.

هدف او باید دسترسی همه همنوعان به آزادی، رفاه و برابری باشد. او باید خود را متعهد به آزادی و سعادت بشر بداند.

به حقوق بشر و آزادی های مندرج در میثاقهای بین المللی، منجمله آزادی اندیشه، بیان، و حقوق ناشی از دموکراسی و برابری انسانها دل بسوزاند، و به هیچ عنوانی و به خاطر هیچ مصلحتی حاضر به زیر پا نهادن یا معامله این حقوق و آزادیها نباشد.

بر این اساس:

**- محفل نوزائی بر اساس تعهدات اخلاقی مشترک اعضای خود برای جانبداری بلاشرط از انسان، آزادیها و حقوق برابر خود و دیگران شکل میگیرد.**

این البته به معنی جانبداری مطلق از "جدائی دین از سیاست"، آزادی مخالفت با ارزشهای حاکم، آزادی بیان تا حد کفرگونی علیه مقدسات عمومی، حق "نافرمانی مدنی" از قوانین، سیاستگذاری ها و احکام قضائی یی است که از طریق دینسالاری، نژادپرستی، دیکتاتوری و سایر معیارهایی که با ارزشهای عصر نوین جهانی مغایرت دارند، به وجود آمده، و مانع آزادی و برابری بین احاد ملت و مردم اند.



## منظور از محفل نوزائی چیست؟

اما محفل نوزائی با وجود اینهمه انتظارات مهم و اساسی هیچ نیست جز نشست داوطلبانه و منظم افرادی چند از نزدیک ترینهای هر کس در روز و روزهایی از هفته. هم از این رو محفل نوزائی، غیر قابل رد یابی، تفتیش، کنترل و سرکوبی است.

محفل نوزائی هیچ نیست جز دیدارهای خصوصی با نزدیک ترینها برای رهایی از سیطره عاداتهای نامعقول فرهنگی، دینی و اجتماعی از طریق یادگیری و تمرین معیارها و ارزشهای عصر حاضر جهانی. محفل نوزائی در واقع جامعه و کشور سمبلیکی است که من و تو آرزوی ساختن و پرداختنش را داریم. جایی است که ما دوست داریم در آن مسکن بگزینیم و زندگی بکنیم. مثل یک منطقه آزاد شده از تسلط این یا هر رژیم دیکتاتوری و دینسالار، و دور از هرگونه سانسور و سرکوبی و دیکتاتوری.

محفل نوزائی محل تجربه همه آن مناسباتی است که میخواهیم در یک جامعه ایده آلی فردای متفاوت خود به وجود بیاوریم. مثل آن جامعه اتوپیبائی آزاد، عادل و خوشبختی است که در اندیشه مان میپروریم و برای تحققش میکوشیم. با این تفاوت که در اینجا هر کس، هم شهروند و هم نماینده دولت است، و در نتیجه، هر تغییری در درجه اول به معنی تغییر در خود، و فکر و اندیشه رفتارهای خودی است.

این است که در محفل نوزائی، فرد و آزادی فردی مدار اصلی مناسبات را تشکیل میدهد.

فردها متفاوت و دگراندیش اند و از همان رو، هیچ کس نماینده افکار و اندیشه های جاری در این یا آن محفل نیست. نه لزوما اندیشه ها و افکار یکی اند، نه کسی برای اقلان دیگران میکوشد و نه رأی و تعداد آراء شرکت کنندگان میتواند معرف درستی و نادرستی فکر و نظری باشند.

این است که این زندگی محفلی، نه فقط باید همراهی متقابل اجتماعی، سازگاری، تحمل متقابل و تطبیق با زندگی رفیقانه در درون محفل نوزائی را یاد بدهد، بلکه همچنین به اعضای خود بیاموزد تا از طریق همکاری با جمعیتهای بیشتر و گروههای بزرگتر، برای ساختن و پرداختن جامعه ای آزاد

و بدون دیکتاتوری و سرکوبی مبارزه کرده، و در نوک کار و تلاش برای برقراری دموکراسی و حقوق در جامعه و آزادیهای پایه ای آن قرار بگیرند.

به راستی اگر کسی نتواند با همکاری همراهان و رفیقان یک محفل دوستانه کوچک، رابطه اجتماعی- سیاسی مبتنی بر برابری، عدالت، دموکراسی و دگراندیشی سازمان دهد، و به تعهدات اخلاقی خود وفادار مانده و به سهم خود رضایت دهد، حتما نخواهد توانست در ساختن و پرداختن یک جامعه متفاوت و آزاد و دموکراتیک فردائی قابل تصور شرکت کرده، و این ارزشها را در جامعه و کشوری با میلیونها انسان متفاوت، ناشناس و ناشناختنی دیگر قسمت کند

**(این همان درس مهمی است که نهادها و سازمانها و فعالان سیاسی ما فراموش کرده و حاضر به یادگیری و یادآوری اش هم نیستند).**

این نقیصه را میتوان در مناسبات توتالیتر نهادها و سازمانهای اپوزیسیونی که در حرف مدعی آزادی و دموکراسی در ایرانند، ولی در عمل قادر به تحمل و برقراری این مناسبات در درون نهاد و سازمان خود نیستند به آسانی دید. بدیهی است که آنان در هیچ آینده ای از عهده ساختن و پرداختن آن مناسباتی که امروزه در درون نهاد سازمانی خود برقرار نکرده و تمرین نمیکند، نخواهند بود. به همین خاطر هم هست که:

- برای ساختن فردائی متفاوت، انسانهائی متفاوت و طراز نوینی لازم است و،  
- این جز از راه تربیت و تغییر خود در نهادها و محفل های نوزائی کوچک، و سپس بردن این دست آوردها به جامعه بزرگ ممکن و میسر نیست.

### سلولهای باز دگرگونی

تجربیات تاریخی محافل سیاسی از دوره قاجار تا دوره مشروطیت و از دوره مشروطیت تا دوره پهلوی ها و دیکتاتوری اسلامی نشان میدهند که "محفل های کوچک سیاسی-اجتماعی" در شرایط سخت سرکوبی و کنترل سیاسی در ایران:

- قابل تشکیل و ادامه حیات اند،
- به دشواری کشف و سرکوب میشوند و،
- کمتر ضربه می پذیرند و بیشتر دوام می آورند.

اینان در همان حال، ظرفیت فعالیت سیاسی-اجتماعی و فرهنگی بسیار وسیع و متنوعی دارند.

محفل‌های نوزائی، هم نسبت به سلول‌های چریکی و هم در مقام مقایسه با هسته‌های حزبی از ویژگی‌ها و امتیازات بسیار مهمی برخوردارند. این محفل‌ها که مستقیماً به زندگی روزانه شرکت‌کنندگان پیوند می‌خورند، نه مثل سلول‌های چریکی دوره‌های اخیر، شرکت‌کنندگان را مجبور به بریدن از زندگی خصوصی و پرداختن به کار صرفاً سیاسی و نظامی فرماندهی شده می‌کنند، و نه در درون مناسبات "بله قربان!" هسته‌های حزبی و سازمانی زندانی می‌شوند.

این محفل‌ها، برخلاف نمونه‌های چریکی یا حزبی، با تغییر شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه و کشور نیز از هم نمی‌پاشند. انسان‌ها را در درون سلول‌ها و هسته‌های صرفاً سیاسی یا سیاسی-نظامی ایزوله نمی‌کنند، و به موازات بروز حرکات اجتماعی و سیاسی نیز فعال‌تر و مؤثرتر شده و عمل می‌کنند. چرا که فعالیت‌های "محفل‌های نوزائی" به "تغییر ذهنی، فرهنگی و عملی" فرد فرد شرکت‌کنندگان در اساسی‌ترین ارزش‌ها، سنت‌ها و موضوعات مبتلابه عمومی منجر می‌شود، و هم از این رو، "همیشه دستاوردهائی" دارد که قابل بردن به میان مردم اند.

در ضمن، بنا به تجربیات تاریخی، "محفل‌های نوزائی" باید:

- از سوئی برای دوری از هرگونه تفتیش و تعقیب تا حد ممکن از تعداد اندکی شرکت‌کننده تشکیل شوند، ولی،
- از سوی دیگر از طریق جذب اعضای جدید، به دو یا چند محفل جدید تقسیم و تبدیل شده، و از نظر کمی و کیفی به طور مستمر رشد یابند.

ایست رشد و توسعه، این محفل‌ها را هم به همان حال و روزی دچار میکند که جلاسات دینی و وردخوانی‌های معمول در خانقاه‌های کشورمان دچارش اند.

با آنکه هر محفلی باید کاملاً مستقل و غیر قابل ردیابی باشد، ولی هر محفلی باید همزمان بتواند راهی برای ارتباط با محافل دیگر برقرار کرده، و از تجربیاتشان بهره‌مند شود. شاید تماس‌های غیر قابل کنترل اینترنتی راه مطمئنی برای اینگونه تماس‌ها باشد. همچنین هر محفلی باید بتواند ضمن حفظ رشد سلولی خود، راهی برای شکلی از ارتباط و حتی سازماندهی با سایر محفل‌ها یافته، و همراه با دیگران به راه ایجاد و تشکیل "شبکه یا شبکه‌های

ارتباطی" برود. این شبکه های ارتباطی باید بتوانند از سویه های گوناگون ارزشهای جدید سیاسی و فرهنگی عصر جدید جهانی را به درون مردم برده و در زمانهای تاریخی بی که فرصت اظهار نظر و دخالت مردم در مسائل سیاسی کشور پیش می آید، نقش های تاریخی هدایت کننده ایفا بکنند.

اینجاست که سازمان دادن و پیش بردن محفلهای نوزائی میتواند از مرز صرفا نوسازی فرد فرد شرکت کنندگان فراتر رفته، و به مبارزه اجتماعی و تاریخی سرنوشت سازی تبدیل شود. میتواند همچون فرهنگ عصر نوین ایرانی، جامعه، توده ها و نسلهای جدید را در نور دیده، و به "اندازه شکافتن سقف فلک" در حرکت و نوزائی تاریخی جامعه و کشور مان نقش سازنده ایفا کند.

### در دوراهی تقدیر

اما میدانیم که هر کار بزرگ تاریخی در آغاز مثل داستان دوغ کردن دریا، باورنکردی، ذهنی، و سخت و محال مینماید. با این وجود، اگر در نظر بگیریم که با این فرهنگ، دین، عاداتها، ارزشها و سنت های موجود، هزار سال هم بگذرد این ملت و کشور قادر به در آغوش گرفتن جام دموکراسی، عدالت، آزادی و صنعتی گری نخواهند شد، در آن صورت باید پذیرفت که ما مردم ایران، از آن میان، ما مردم برآمده از طبقه و لایه های متوسط شهر نشین ایران، راهی نداریم جز آنکه:

- ۱- یا خود را با اوضاع درناک اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود بسازیم و با همه دردمندیهایش تحویل فرزندان و نسلهای آینده مان بدهیم،
- ۲- یا در پروژه های رهائی بخش این چینی شرکت کرده، و "رهائی خود و جامعه مان از این فرهنگ عقب ماندگی اسلامی-شیعه گری" را ممکن سازیم.

برای نیل به این مهم راهی نداریم جز اینکه "نوزائی فرهنگی خود و جامعه مان" را همچون پروژه نجات مردم و کشور و تاریخ مان ببینیم، و برای موفقیت و تحقق آن وقت و عمر صرف بکنیم.

واقعیت این است که امروزه ما به عنوان مردم برآمده از طبقه و لایه های متوسط مدرن و شهرنشین ایران، بیش از هر زمان دیگر در برابر یک دوراهی و گزینش ناگزیر تاریخی ایستاده ایم. راهی به خواب هزاره دنیای سنتی طایفه ای شیعه گری می رود، و راه دیگر به سوی فردای یک رنسانس و

نوزائی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. هرگونه تردید و دودلی برای شرکت در پیمایش این راه نوسازی و نوزائی جز به ابدی کردن عقب ماندگی و تسلیم شدن نسل به نسل مان به خواب سنتی دیرینه نخواهد انجامید. به بیان دیگر، هر حرکت جمعی برای رهایی خود و جامعه مان از بازمانده های کهنه فرهنگی، سرنوشت بود و نبود ما را رقم میزند. هم از این رو،  
- برپائی محافل نوزائی یک شانس عمده و حتی شاید تنها شانس ممکن برای رهایی از این ارثیه های عقب ماندگی است.

### گامی در راه خودسازی

بدون تردید ما به عنوان مردم ایران لایق آنیم تا "طرحی نو بر اندازیم" و تاریخ و دنیای فردای مان را از نو و این بار با دست خود بسازیم. بدون تردید اگر ما نتوانیم از عهده تغییر این قدر تاریخی بر آنیم، هیچ کس دیگر (چه زمینی یا آسمانی!) هم از عهده این مهم بر نخواهد آمد. بدون تردید ما مردمی که در یکی از بدترین سلطه های دینی قرون وسطائی گرفتار آمده ایم، نه دست آوردی برای باختن داریم و نه دلیلی برای نگرانی از عدم موفقیت مان در یک راه خودسازی و نوزائی. چرا که هیچ بدی از وضع موجود بدتر نخواهد شد. چرا که حتی اگر از طریق تشکیل محفلهای نوزائی به هیچکدام از ایده آلهای انتظاراتمان هم نرسیم، از این طریق، حداقل فرصت و امکان آن را خواهیم یافت که،

- راه انتقاد از خود، و ارزیابی و بهبودی راه و روش زندگی مان را یاد بگیریم،

- به یادگیری دانش و ارزشهای جهانی دست بزنیم،  
- احترام به دموکراسی و دگراندیشی را تمرین بکنیم،  
- محتوای روابط اجتماعی و فرهنگی مان را عقلانی کرده و بهبودی ببخشیم،  
- تا حد ممکن بازمانده های فرهنگی- مذهبی دوره های عشیرتی و روستائی گذشته های تاریخ را از خود بزدایم و،

- با تولید و مبادله دست آوردهای فرهنگی، علمی، ادبی، هنری، فلسفی، اجتماعی و سیاسی مان، به عمر و وقت آزاد خود بهائی تازه داده، و -در راه گذر به زندگی عصر نوین جهانی و ارزشهای فرهنگی- اجتماعی آن پیش برویم، و زندگی فردی و جمعی مان را غنی تر و پر بارتر و انسانی تر بکنیم.

پس با تشکیل این نهادهای نوزائی،

- یا موفق شده و عصر نوین خود، و فرهنگ خود جامعه مان را بنا مینهیم،  
- یا موفق نمیشویم ولی حداقل زندگی فردی و جمعی خود را گامی به پیش  
برده و بهبودی میبخشیم، و به راهی گام میگذاریم که راه نوزائی فرهنگی-  
خود و اطرافیان و جامعه مان است.

پس هیچ دلیلی برای تردید در مورد تشکیل "محل نوزائی" و آغاز کردن این  
پیمایش نوزائی اجتماعی تا رسیدن به فردای رستاخیز فرهنگی خود و  
جامعه مان وجود ندارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که خود و جامعه مان را لایق  
نوزائی فرهنگی، ذهنی، فکری و عقلانی نبینیم و از گام نهادن به راهی که ما  
و فرزندانمان را به زندگی متفاوت و پرباری میبرد بهراسیم.  
کافیست که آغاز بکنیم.

